

# تبدیل سطح در بزرگ عمراند در ایران معاصر

طی سالهای اخیر، برنامه هسته‌ای ایران مهم‌ترین مورد نزاع و اختلاف حکومت ایران و جامعه بین‌المللی بوده‌است. در عین حال به علت منع حکومتی و خط قرمزی که از همان اول دور آن کشیده شد این برنامه هیچ‌گاه در صحنه داخلی به طور عمومی مورد ارزیابی همه‌جانبه شفاف و باز قرار نگرفته است. به همین دلیل قضاوت در مورد وعده‌هایی که حامیان این طرح عظیم و پر هزینه درباره فواید آن در بهبود وضعیت عمرانی کشور می‌دهند در شرایطی که اطلاعات و بررسی‌های علمی و ناقدانه مطرح نمی‌شوند، مشکل است. تمام تصمیمات مربوط به برنامه هسته‌ای را عده معدودی می‌گیرند. تبلیغات و اطلاع‌رسانی در مورد جزئیات این طرح جنبه احساسی و سیاسی و امنیتی دارد و عمدتاً در دفاع از آن است و ناقدان و مخالفان احتمالی آن عملاً حق اظهار نظر ندارند.<sup>۱</sup>

چرا در مورد چنین طرح عظیمی که هزینه‌های قابل توجهی را برای مملکت، شهروندان و خزانه کشور دارد، وضع به این صورت است؟ مدافعان پروژه هسته‌ای وعده‌های زیادی در مورد فواید آن می‌دهند. طبق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، نیروگاه‌های هسته‌ای قرار است با تولید ۲۰ هزار<sup>۲</sup> مگاوات برق طی دو دهه آینده ایران را از مصرف سوخت‌های فسیلی برای تولید نیرو مستقل کنند. انرژی هسته‌ای نماد استقلال و خودکفایی فن‌آوری ملی معرفی می‌شود و بنیاد مقدماتی رها شدن ما از وابستگی به درآمد نفت را فراهم کند. گفته می‌شود اگر دیگران به برنامه هسته‌ای ما اعتراض دارند صرفاً از روی دشمنی است و می‌خواهند ما را از «حق طبیعی‌مان» برای دسترسی به یک فن‌آوری پیشرفته که زمینه استقلال و خودکفایی و پیشرفت علمی و فنی و اقتصادی ما را

فراهم خواهد کرد محروم کنند. اگر چنین داعیه‌هایی صحت داشته باشد قاعدتاً حامیان این طرح باید بتوانند در پاسخ با دلیل و مدرک و استدلال علمی، فنی، اقتصادی و زیست محیطی از حقانیت آن در صحنه عمومی دفاع کنند. قرار گرفتن این طرح فنی - اقتصادی در فضایی که بیشتر فضایی است امنیتی و تبلیغاتی مانع از بررسی انتقادی و ارزیابی آن توسط نمایندگان جامعه، متخصصان غیردولتی و بی‌طرف مطبوعات و رسانه‌های مستقل شده است. در عین حال جنبه ژئوپولیتیکی برنامه هسته‌ای ایران در مجامع بین‌المللی آن را از یک طرح صرفاً فنی - اقتصادی به مقوله‌ای استراتژیک تبدیل کرده است. چون امکان بررسی این طرح از لحاظ سود و زیان اقتصادی و محیط زیستی وجود ندارد در این مقاله فقط در مورد گفتار و شیوه مطرح شدن و پیگیری عملی احداث آن در چنین مقیاس عظیم صحبت می‌کنیم.

شیوه مطرح شدن این طرح، مقیاس و هزینه‌های آن، ادعاهای مطرح شده و اغراق آمیز در مورد فوائد آن و برانگیختن احساسات ملی از طریق تبلیغات همه خصائصی هستند که در مورد چندین طرح بزرگ زیربنایی شبیه به این در دوره معاصر ایران اتفاق افتاده است. این شیوه نگرش به یک طرح عمده زیربنایی بحث برانگیز نه مختص به اتم است و نه از ویژگی‌های نظام کنونی. دولت‌های پیش از انقلاب نیز در مورد طرح‌های بزرگ زیربنایی که به عنوان نماد پیشرفت و نوسازی ملی مطرح می‌شدند، رفتار و برخوردی شبیه همین داشتند و سعی می‌کردند راه بررسی انتقادی و دگراندیشی در مورد آن‌ها را ببندند و هر منتقدی را به عنوان دشمن توسعه و استقلال و پیشرفت مملکت معرفی کنند. به همین خاطر شیوه برخورد مشابهی با برنامه هسته‌ای در سال‌های گذشته در مورد احداث راه آهن سراسری؛ سد دز و طرح توسعه اراضی زیر آن، کشت و صنعت هفت تپه؛ ذوب آهن اصفهان و ماشین‌سازی تبریز، طرح توسعه نیشکر خوزستان؛ از سوی دولت‌های پیش و بعد از انقلاب اتخاذ شده است. قرار بود همه این طرح‌های عظیم زیربنایی که با سرمایه‌گذاری و هزینه‌های هنگفت احداث شدند زمینه خودکفایی و استقلال مملکت را ایجاد و اقتصاد کشور را برای جهش به سوی توسعه موزون و همه جانبه آماده کنند. ولی اگر بخواهیم عملکرد اقتصادی هر یک از طرح‌ها را بسنجیم خواهیم دید که دستاورد هیچ‌یک از آن‌ها به پای آن چه وعده داده می‌شد نمی‌رسد و از این زاویه این طرح‌های پر هزینه توجیه اقتصادی نداشتند. این بدان معنی نیست که این طرح‌ها دستاوردی نداشته‌اند؛ در همه این موارد فن‌آوری‌های جدیدی وارد صحنه اقتصادی مملکت شد و نهادهای اداری و مدیریتی و تخصصی مسئول این طرح‌ها جایگاه مهمی در صحنه مدیریت و تصمیم‌گیری پیدا کردند. این نهادها، کادرهای مجرب تعلیم دادند که به موقع جذب دیگر ارگان‌های حکومتی - مدیریتی شدند و الگوی رفتاری - فکری نهاد مادر را به نهادهای دیگر منتقل کردند.

این طرح‌های عظیم زیربنایی ظاهری خیره‌کننده دارند که هر بیننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد و معماری آن‌ها و مقیاس و اندازه‌شان به عنوان نماد تعهد دستگاه حکومتی و متخصصینی که مسئول احداث آن بوده‌اند به پیشرفت ملی و مدرنیته و تلاش در جهت منافع عامه تعبیر می‌شود. هر یک از این طرح‌ها به نوعی جغرافیا و وضعیت زندگی مردمی که در حوزه تحت نفوذ آنها زندگی می‌کرده‌اند را دستخوش تغییرات بزرگ و مهمی قرار داده‌اند. اما جالب توجه اینکه در هیچ‌یک از این موارد نمی‌شود ادعا کرد که این دستاورد فقط در خدمت «منافع عمومی» و پیشرفت ملی بودند، و نه در جهت تثبیت حیطة اختیارات و منافع دولتمردان، نهادهای مسئول، متخصصین ذی‌نفع و بخش‌هایی خاص از جامعه. در تمامی این موارد پیشنهادات و طرح‌های دیگری در سطح جامعه مطرح شدند که با هزینه‌های بسیار کمتر می‌توانستند دستاوردهای عمرانی مشابهی را به ارمغان بیاورد. دولت‌های وقت و حامیان این طرح‌ها این راه‌حل‌های دیگر را که در مقیاس کوچکتر، با فن‌آوری ارزان‌تر، مدیریت غیرمتمرکزتر و، مهم‌تر از همه با حضور مردمی پررنگ‌تر مطرح می‌شده مستحق توجه ندیده‌اند و در پاسخ انتقادات و اعتراض‌های وارده ادعا کرده‌اند که این آلترناتیوها «غیرملی» و ثمره ذهن کسانی است که یا «سستی» فکر می‌کنند و یا خواسته و ناخواسته می‌خواهند مانع پیشرفت و استقلال مملکت بشوند. فایده اصلی این طرح‌ها و پروژه‌های زیربنایی شبیه اینها، چه در ایران و چه در تجربه بین‌المللی، در عمل تحکیم قدرت و تسلط جناح و بخش‌هایی از دولتمردان و متخصصان و سرمایه‌داران داخلی و خارجی بوده و در نهایت، وسیله‌ای بوده‌اند برای ایجاد زمینه مهندسی اجتماعی و بازسازی و تغییر جامعه و شهروندان در جهت الگوهای خاصی که مورد پسند و در جهت منافع سیاسی و اقتصادی بانیان آن‌ها بوده است.

طی شش دهه اخیر در عرصه بین‌المللی بانک جهانی یکی از مهم‌ترین برنامه‌ریزان و حامیان طرح‌های زیربنایی شبیه نمونه‌هایی بوده است که در مورد ایران ذکر کردیم. برای مثال، طی چهار دهه ۱۹۹۵-۱۹۵۷ بانک جهانی در کشور تایلند بانی سرمایه‌گذاری و انتقال فن‌آوری و برنامه‌ریزی برای احداث ۲۶ سد بزرگ چند منظوره بوده است (یعنی برای آبیاری و تولید برق آبی و جلوگیری از سیل). بررسی این ۲۶ پروژه طی این چهار دهه نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این سدهای بزرگ و پر هزینه موفق نشده‌اند سطح کشت آبی زیر اراضی سد را به حدنسب وعده داده شده در طرح اولیه برسانند و در نهایت به طور متوسط تنها نیمی از اراضی‌ای که قرار بود بعد از احداث این سدها زیر کشت آبی برود مورد بهره‌برداری قرار گرفته‌اند. فقط در یکی از این سدها تولید برق به حدنسب وعده داده شده در طرح اولیه رسیده و بازده ۲۵ سد دیگر میان ۵۰٪ و ۶۶٪ میزانی است که در آغاز کار وعده داده شده بود. از اینها مهم‌تر، هیچ‌یک از این

سدها هزینه‌های هنگفت زیست محیطی و انسانی بالادست و پایین دست طرح و آنچه در ایران به آن نظام‌های بهره‌وری (و مالکیت اراضی) می‌گویند را در نظر نگرفته است. پیامدهای تغییر زیست محیطی کل منطقه آبخیز نه تنها شامل فرسایش خاک، از دست دادن خصائص طبیعی رسوبگذاری رودخانه، مخاطره برای انواع آبزیان و دیگر موجودات زنده منطقه می‌شود بلکه خطر بروز بیماری‌های خطرناک مثل مالاریا و شیستوسومابیسس در میان اهالی منطقه را به طور جدی بالا می‌برد. در مقابل تمامی این طرح‌ها، بدیل‌های متعددی وجود داشته که همواره توسط متخصصان دولتی تایلند و بین‌المللی بانک جهانی نادیده گرفته شده‌اند. بانک جهانی، مهندسان و اقتصاددانان شاغل در آن، سرمایه‌گذاران بین‌المللی، دولتمردان ملی و متخصصین داخلی در پیگیری و اصرار در احداث این طرح‌ها هم‌پیمان بوده‌اند و اعتراضات مردم محلی را به عنوان تخریب خودخواهی نادیده می‌گرفتند. بالاخره در مقابل اعتراض پیگیر مردم محلی در مقابل یکی از این طرح‌ها، یعنی سد «پاکمون» در سال ۱۹۹۱، مؤسسه محیط زیست امریکا و حتی بررسی‌های خود بانک جهانی نشان داد که اگر یک چهارم سرمایه‌گذاری که قرار بود برای احداث این سد صورت بگیرد صرف بالا بردن کارآمدی شبکه موجود انتقال انرژی و پرهیز از اصراف برق می‌شد ۱۲۰٪ برق بیشتر از آنچه از این طرح سدسازی پیشنهاد شده بود به دست مصرف‌کننده می‌رسید.<sup>۶</sup>

طی نیم قرن اخیر وام‌های عدیده بانک جهانی منجر به شکل‌گیری چندین نهاد نیمه دولتی - تخصصی مقتدر در کشور تایلند شده‌اند که علت وجودی و منافع عمده آن‌ها در تثبیت جایگاه و حفظ نقش خود در طراحی و برنامه‌ریزی و بافشاری در طراحی و توجیح احداث طرح‌هایی از این نوع است. این پدیده منحصراً به فردی نیست و ساختارهای حکومتی مدرن و نهادهای تخصصی تا جایی که اختیارات و تصمیم‌گیری‌های‌شان توسط منافع و نهادهای دیگر به چالش طلبیده نشود و یا مورد اعتراض مردمی قرار نگیرند به همین شیوه عمل خواهند کرد. البته این نگاه تخصص‌گرا و دولت‌مدار هیچ‌گاه بکه‌تاز عرصه تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی عمرانی نبوده است و علوم اجتماعی انتقادی، به خصوص از دهه هفتاد میلادی به بعد، این نوع بینش پوزیتیویستی دانش و فن‌آوری و تخصص را به چالش طلبیده است. پوزیتیویسم از قرن ۱۹ (و حتی پیش از آن، از دوران انقلاب فرانسه) بر «بی‌طرف بودن» علم و فن‌آوری و تخصص و بری بودن این حوزه‌ها از قدرت اجتماعی تأکید داشته و هدف علم و دانش و فن‌آوری را بهبود وضعیت عمومی معرفی کرده است. از نظر این ایدئولوژی،<sup>۷</sup> که کماکان در حوزه‌های تخصصی و علوم اجتماعی دانشگاهی و دولتی در ایران نفوذ و حاکمیت دارد، متخصصان و نهادهای تخصصی فنی حاملان گفتار و عملکرد علمی و بی‌طرف است و توانایی‌های حرفه‌ای آن‌ها صرفاً در جهت خدمت به منافع عام است و نه در جهت بازسازی ساختار قدرت در جامعه. با چند صدایی شدن هر چه بیشتر علوم اجتماعی و در

اثر انباشت دو قرن تجربه فنی - توسعه عمرانی در جهان و مطرح شدن مسائلی چون لزوم پایدار بودن استراتژی‌های توسعه، تشدید اعتراضات مردم عادی که بسیاری طرح‌های توسعه قرار است وضع زندگی آن‌ها را بهتر کند ولی در عوض به فقر و درماندگی و یا نزول منزلت فرهنگی و اجتماعی و تعمیق وابستگی آن‌ها به ساختارهای غیردموکراتیک بازار و دولت منجر شده است. عدم تطبیق وعده‌های طرح‌های توسعه با عملکرد نهایی آن‌ها به تدریج ایدئولوژی پوزیتیویستی در سطح جهان را به چالش کشیده و امروزه بسیاری کسانی که به پرسش «آیا طرح‌های عمرانی سیاسی هستند؟»<sup>۵</sup> پاسخ مثبت می‌دهند.

این ایدئولوژی صرفاً به حوزه دانشگاهی محدود نیست و نقش مهمی در شکل دادن به ساختارهای حکومتی مدرن و نهادهای مدیریتی و عمرانی داشته است که از طریق آن دولتمردان و صاحبان سرمایه و متخصصان جوامع جدید شکل گرفته‌اند. این ایدئولوژی و استراتژی حکومت‌گری چند خصلت عمده داشته و دارد که چند وجه آن را که به بحث حاضر مربوط است در خطوط بعد یادآور می‌شویم.



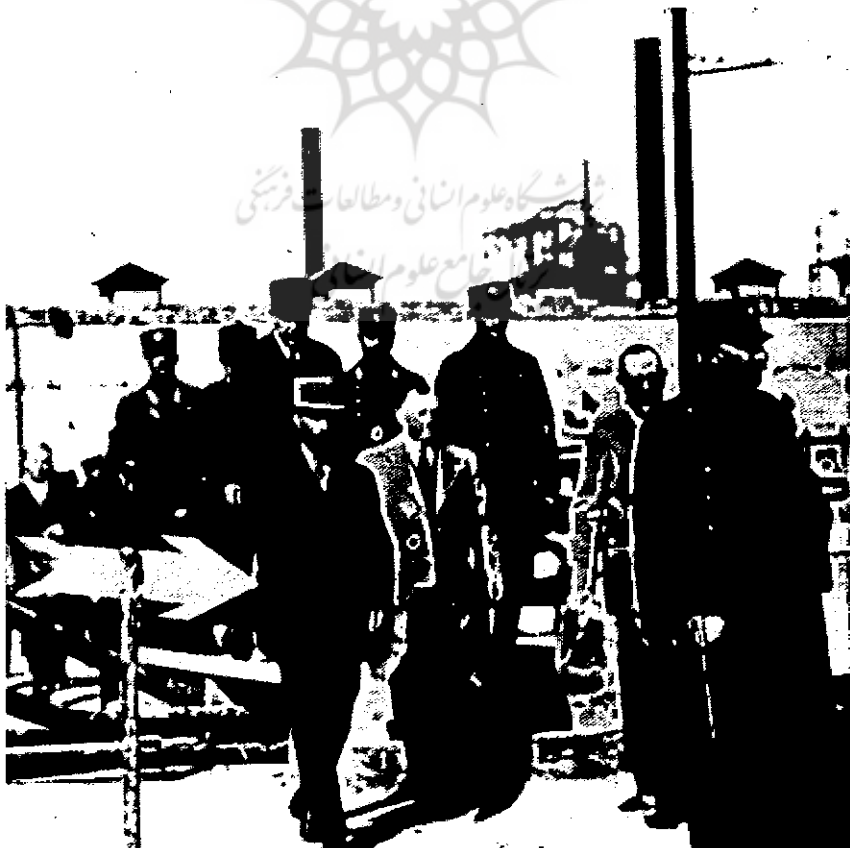
۱- هدف دانش تخصصی شکل دادن و تغییر روابط اجتماعی و طبیعت و محیط زیست است، نه صرفاً تحلیل و فهم آن از طریق انباشت اطلاعات و دانش تحلیلی. ابزار این دخالت و مهندسی جامعه و طبیعت نهادهای بوروکراتیک، فنی و تخصصی است.

اگر دانش تخصصی و ساختارهای حکومتی دولتی که از آن دانش استفاده کرده و با کمک آن حکومت می‌کنند در چارچوب دموکراتیک و پاسخگو و شفاف قرار نگیرد، از آنجا که به حقانیت و «علمی بودن» بینش خود اعتقاد راسخ دارد، در راه تحقق برنامه‌ها و بینش خود هر اعتراض و راه‌حل و شیوهٔ دیگر را نادیده می‌گیرد. ایدئولوژی نوسازی/ آبادگری/ کارگزاری به‌خودی‌خود و در جایی که حوزهٔ اختیارات آن توسط نظرات و منافع اجتماعی رقیب و متفاوت محدود نشود می‌تواند به راحتی به سمت اقتدار و تصمیم‌گیری‌های یکجانبه حرکت کند که نمرهٔ آن می‌تواند تغییرات قابل توجه در محیط زیست و ساختارهای اجتماعی باشد و هزینه‌های درازمدت آن را جامعه خواهد پرداخت.<sup>۶</sup>

۲- ایدئولوژی توسعه - نوسازی مدعی است به خاطر احاطهٔ فنی/ علمی/ تخصصی‌ای که در اختیار گرفته بهتر از هر صدای رقیبی قواعد طبیعی و محدودیت‌های منابع و امکانات موجود را می‌شناسد و منافع جامعه و شهروندان را هم بهتر از خود آنها تشخیص می‌دهد در نتیجه می‌تواند راه‌حل‌های مطلوب را ارائه کند. از طرف دیگر چون مدعی است در علم و تخصصش منفعت شخصی در کار نیست و دانشی که در اختیار دارد بی‌طرف و «خنثی» است در نتیجه آنچه پیشنهاد می‌کند و به عمل می‌نشانند در جهت منافع عمومی و در خدمت کل جامعه است. غافل از اینکه «منافع عمومی» و «جامعه» مقولاتی انتزاعی هستند و اگر قرار باشد برای «منافع عمومی» انتزاعی عده‌ای لطمه جدی ببینند و یا محیط زیست دستخوش دگرگونی و قربانی لطمه‌های جدی بشود توجیح عقلانی این تصمیم‌گیری‌ها دیگر به سادگی ممکن نیست، مگر آنکه قربانیان این طرح‌ها، یعنی کسانی که خانه و زندگی و محیط زندگی جمعی و وسیله امرار معاش خود را به نام منفعت جمعی از دست می‌دهند، عملاً زندگی و شرایط اقتصادی و فرهنگی بهتری از آنچه قبلاً داشتند پیدا کنند. و امنیت همه جانبهٔ زندگی آن‌ها در اثر این طرح‌ها بهبودی ملموس و قابل توجه پیدا کند. و گرنه، اگر یک طرح عمرانی وعدهٔ بهبود زندگی جمعی را می‌دهد ولی در اثر آن امنیت اجتماعی و ثبات روابط سیاسی و اقتصادی به خطر می‌افتد و در عین حال موقعیت عدهٔ محدودی از بانیان سیاسی طرح و متخصصین منتفع از آن تثبیت می‌شود دیگر به زحمت می‌توان چنین برنامه‌ای را در جهت منافع عمومی ارزیابی نمود. لازمهٔ این امر مشارکت این قربانیان در امر تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی توسعه است. جلب رضایت قربانیان صرفاً با پرداخت غرامت پولی ممکن نیست چون پول می‌تواند در شرایط تورمی و در اثر یک اشتباه و تصمیم غلط به راحتی از دست برود. معیار

این است که آیا شرایط همه جانبه زندگی قربانیان طرح‌های عمرانی و فرزندان و نسل‌های بعدی آن‌ها به طور ملموس پس از تحقق طرح بهتر خواهد شد یا خیر. لازمه تحقق این امر نیز مشارکت واقعی این افراد در تصمیم‌گیری در مورد طرح است.<sup>۷</sup>

۳- متاسفانه در عمل، طرح و احداث طرح‌های بزرگ عمرانی از چنین روال دموکراتیکی پیروی نمی‌کند. ایده مهندسی اجتماعی در مقیاس بزرگ با هدف بهبود وضع زندگی عموم از قرن ۱۸ و به خصوص بعد از انقلاب فرانسه شکل گرفت. متفکرانی چون کندرسه و پس از او سن‌سیمون و اگوست کنت در قرون ۱۸ و ۱۹ بنیان اندیشه و عملکردی بودند که معتقد بود دانشمندان و متخصصان، نخبگان جامعه هستند و باید هدایت آن را به سوی رفاه و آینده بهتر برای همگان بر عهده گیرند. در این ساختار فکری، جامعه و عوام به خاطر فقدان دانش علمی و تخصصی فنی در حکم صغیری هستند که بدون حمایت، توانایی نجات خود از ورطه «فقر» و «عقب‌ماندگی» و صغارت را ندارد.<sup>۸</sup> در این اندیشه «رسالت روشنفکر» و متخصص و تحصیلکرده، هدایت عوام و مردم عادی و «جامعه» به سمت زندگی بهتر و رفاه همگانی است. در واقع متخصص و تحصیلکرده حکم قیم و پیشوا و ولی جامعه را دارد و مشروعیت خود را از نهادی می‌گیرد که تولیدکننده تخصص علمی است، یعنی دانشگاه.<sup>۹</sup>



بوزیتیویسم هیچ‌گاه در حوزه‌های فکری و اجرایی کاملاً دستِ بالا را پیدا نکرد، اگر چه می‌توان گفت به خاطر جاذبه‌ای که برای توجیه قدرت متخصصان و دولتمردان در میان این گروه‌های پر نفوذ داشته شاید پیش از هر اندیشهٔ دیگری در بسیاری از جوامع موفق شده است. برای مدت‌های طولانی و در مقیاسی وسیع بر حوزه‌های اجرایی و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری تأثیر عمیق بگذارد.<sup>۱۰</sup> اندیشهٔ بوزیتیویستی و ادعای بی‌طرفی تخصص و علم خود ادعایی غیرعلمی و ایدئولوژیکی است که بیشتر از جنس ایمان و اعتقاد است تا تفکر انتقادی. به همین خاطر متخصصینی که در حوزهٔ کاری خود طبق این اندیشه فکر و عمل می‌کنند به جای اقتناع جامعه و باز نمودن باب گفت‌وگو با منتقدان و کوشش در بها دادن به دانش‌های عرفی و شبکه‌های اجتماعی محلی و پراکنده سعی در حذف آن‌ها دارند. از این رو، متخصصینی که در این چارچوب فکری شکل گرفته‌اند (که می‌تواند برنامه‌ریزان، مهندسان، معماران، اقتصاددانان، جامعه‌شناسان و غیره را شامل شود) به طور غریزی ترجیح می‌دهند با بسیج حمایت ساختارهای رسمی دولتی و فن‌آوری و دانش موجود در نهادهای بین‌المللی (مثل بانک جهانی) راه‌حلهایی ارائه کنند که به جای احیاء و تقویت امکانات موجود محلی با تأکید بر طرح‌های بزرگ، گسستی با ساختارهای موجود بوجود آورده و در صورت امکان جای آن‌ها را بگیرند.

برای مثال، ناقدان پروژهٔ سد دز و اراضی زیر آن، اشاره می‌کردند که اگر هدف این طرح احیاء کشاورزی و تقویت اقتصادی منطقه دزفول باشد می‌توان با هزینه‌های بسیار کمتر و با استفاده از تکنولوژی بسیار ارزانتر که برای جامعه محلی نیز قابل استفاده باشد، شبکه‌های آبیاری و زه‌کشی و ترویج بسیار گسترده‌تری ایجاد کرد که هم کارآمدی بیشتری دارد، هم می‌تواند سریعتر و با هزینه کمتر احداث شود؛ و مهمتر از آن، اداره و نظارت آن مستقیماً در دست جامعه محلی و کشاورزان خواهد بود. طبیعتاً در آن دوره، طراحان و حامیان این پروژه، یعنی سازمان برنامه، ابوالحسن ابتهاج مدیر عامل وقت آن سازمان، محمدرضا شاه حامی وقت ابتهاج، رؤسای بانک جهانی، و مشاوران خصوصی سازمان برنامه، یعنی دیوید لیلنتال و گوردون کلب رؤسای شرکت عمران و منابع بر ارائه آن طبق یک الگوی پر هزینه، متمرکز در مقیاس عظیم، و در انحصار مدیریت و برنامه‌ریزی متخصصان دولتی و بین‌المللی و در نفی هر گونه مشارکت جامعه محلی و مردم منطقه اصرار ورزیدند. این طرح عظیم جغرافیا و اقتصاد سیاسی منطقه دزفول را دگرگون نمود، ولی نه عملکرد آن در زمینه‌های مختلف به آن حدنسایی رسید که طرح اولیه وعده داده بود (تولید برق، سطح زیر کشت، بازده محصولات، ارتقاء کیفی سطح دانش کشاورزی در منطقه) و نه می‌توان قاطعانه ثابت کرد که در مقایسه با سرمایه‌گذاری‌هایی که در این طرح انجام شد و خلل و تغییرات اقتدارگرایانه که در زندگی اجتماعی منطقه به وجود آورد سطح عمومی زندگی



و رفاه مردمی که در منطقه این طرح زندگی می‌کردند بهتر از آنی شد که طرح‌های کوچکتر و مردمی‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌توانستند ایجاد کنند.<sup>۱۱</sup> در مورد طرح هسته‌ای هم همین سوال را باید مطرح کرد: در غیاب بحث آزاد و با توجه به محدودیت اطلاعات چگونه می‌توان ادعا کرد که این طرح از لحاظ اقتصادی و اجتماعی و زیست محیطی قابل توجیه است؟

۴- پوزیتیویسم و تخصصگری به ایدئولوژی و اندیشه خاصی تعلق ندارد و راست و چپ، لائیک و اسلام‌گرا می‌توانند مدافع کیش تخصص و علم باشند. برای لنین سوسیالیزم مساوی بود با شوراها + شبکه برق‌رسانی (که خود از این امر حکایت دارد که او برق‌رسانی را از لحاظ سیاسی خنثی می‌دید)، در دوره استالین ماشین‌آلات و شیوه‌های کشت و زراعت آمریکایی توسط دولت شوروی تقلید شد؛ پس از بحران بزرگ اقتصادی سال ۱۹۲۹ الگوهای برنامه‌ریزی پنج‌ساله و متمرکز و دولتی که نخستین بار در شوروی به کار گرفته شده بودند در بسیاری کشورهای کاپیتالیستی مورد استفاده قرار گرفتند. در همین راستا جالب است بدانیم که برنامه هسته‌ای ایران فقط مورد حمایت متخصصین و دولتمردان حکومت فعلی نیست بلکه بسیاری از رجال و متخصصین ناقد جمهوری اسلامی، مثل اکبر اعتماد، پایه‌گذار برنامه هسته‌ای در نظام پیشین نیز از مدافعان سرسخت این طرح می‌باشند.<sup>۱۲</sup>

#### تثبیت قدرت در طرح‌های عمرانی: نمونه راه آهن سراسری

حرف این مقاله این نیست که طرح‌های بزرگ زیربنایی که از طرف قدرت سیاسی حاکم و به عنوان نماد پیشرفت ملی معرفی می‌شوند منجر به تغییرات مهم در جامعه نمی‌شوند. بلکه حرف این است که این تغییرات الزاماً محدود و منحصر به آنچه طرح و برنامه اولیه وعده می‌دهد نیست. توجیحات اقتصادی این نوع طرح‌ها معمولاً هزینه‌های پنهان و غیرپولی - مالی را نادیده می‌گیرند (مثل جابجایی اجباری جمعیت، درهم‌شکستن شبکه‌های اجتماعی، سلب مالکیت و حقوق اقتصادی افرادی که از سوی دولت صاحب مسند رسمی و حق مشارکت شناخته نمی‌شوند، آسیب‌های جبران‌ناپذیر زیست محیطی و غیره). منافع و اهداف طرح‌ها نیز می‌تواند با آنچه وعده داده می‌شود متفاوت باشد و بیشتر در جهت تثبیت منافع گروه خاصی از دولتمردان و متخصصین و یا نهاد مسئول طرح باشد تا چیزی که تحت عنوان منفعت عمومی معرفی می‌شود. پروژه وسیع سد دز و طرح‌های آبیاری زیر آن سد برق آبی و کشت محصولات تجاری را به ارمغان آورد. این پروژه نظام مالکیتی منطقه را به کل دگرگون کرد و ساختار اجتماعی موجود را از بین برد ولی در عین حال شاید بزرگترین دستاورد آن تثبیت جایگاه نهادی نوبا، یعنی سازمان برنامه و سازمان آب و برق خوزستان بود که موقعیت تکنوکراسی مدرن ایران را در درون ساختارهای دیوانی موجود

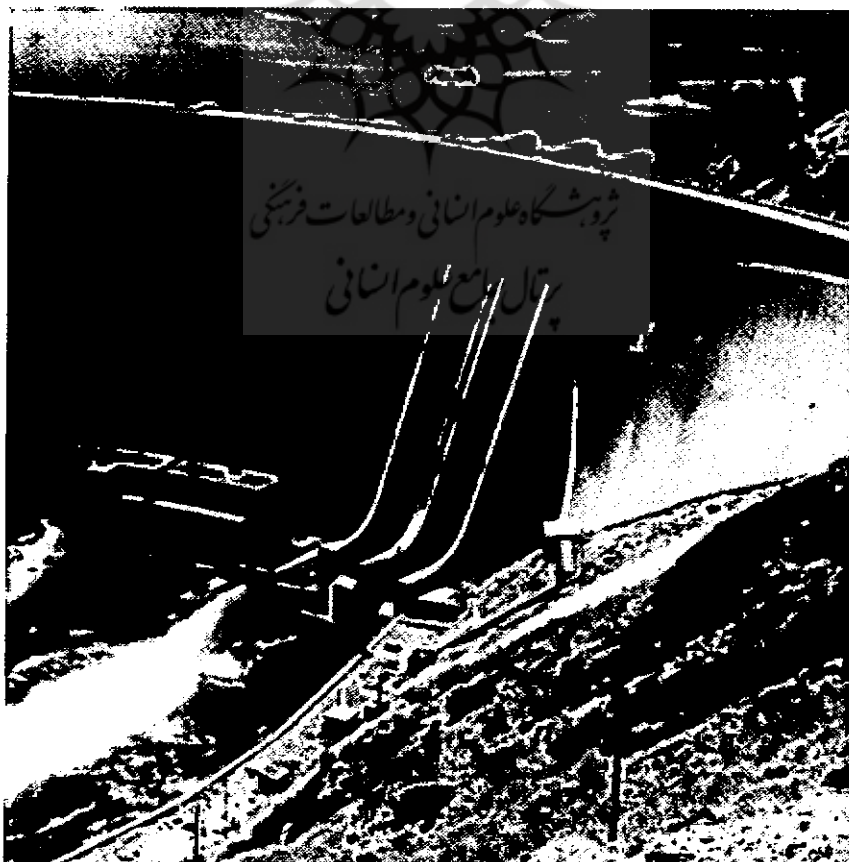
دولتی مستحکم کرد. ذوب آهن اصفهان سال‌های سال به عنوان پله اول و زیر بنای لازم صنعت مدرن در کشور معرفی می‌شد ولی عملکرد این کارخانه و ماشین‌سازی تبریز که مشابه آن بود، هیچ‌گاه در قد و قامت ادعاهای اولیه نبوده است. از طرف دیگر قرارداد احداث این دو کارخانه با روسیه و چکسلواکی به دولت محمدرضا شاه این اجازه را داد که تا حدی حوزه عمل خود را از نفوذ آمریکا مستقل کند و جایگاه ژئوپولیتیک ایران در منطقه را با دوستانه‌تر کردن روابط ایران با بلوک شرق و در همین راستا جایگاه حکومت استبدادی و فردی خود در کشور را تا حد قابل توجهی تثبیت کند.

بعد از انقلاب اسلامی، در دوره‌ای که دستگاه‌های دیوانی و متخصصین دولتی از سوی فعالان انقلابی به عدم تعهد متهم می‌شدند و هدف استراتژیک دولت نوپای جمهوری اسلامی خود کفایی همه جانبه، به خصوص در کشاورزی و تولید مواد غذایی بود، بخش تکنوکراتیک وزارت کشاورزی بانی طرح عظیم توسعه نیسکر در خوزستان شد. بزرگترین طرح کشاورزی تاریخ معاصر ایران هنگامی برنامه‌ریزی و پیگیری شد که عقلانیت زیست محیطی، غذایی، اقتصادی و اجتماعی این طرح قابل توجیه نبود. پیگیری و احداث این طرح پیامدهای فراوانی برای این منطقه سوق‌الجیشی و تضعیف جامعه محلی و داعیان مالکیت محلی از یک طرف و از طرف دیگر تثبیت موقعیت جناح فنی و تکنوکراتیک وزارت کشاورزی علیه رقبای خود در درون ساختار قدرت دولتی شد.<sup>۱۳</sup>

علیرغم اینکه این طرح‌ها طی هشت دههٔ پر تلاطم از تاریخ ایران و در شرایطی بسیار متفاوت از یکدیگر احداث شدند، با این همه وجوه مشترک قابل توجهی با یکدیگر دارند. در تمامی موارد مدافعان این طرح‌ها، یعنی دولتمردان و برنامه‌ریزان، گفتارهای مشابهی در نفی انتقادات و تردیدها و در دفاع از محسنات این طرح‌ها مطرح کرده‌اند که شباهت‌های زیادی به هم دارد: همهٔ این طرح‌ها به عنوان پروژه‌ها زیربنایی که تا به حال در مملکت وجود نداشته ولی احداث آن منجر به باز شدن فصل جدیدی از توسعه و پیشرفت در کشور خواهد شد مطرح شده‌اند. در تمامی این طرح‌ها استناد به دشمن خارجی که بدخواه ماست و نمی‌خواهد ما به پیشرفت مستقل و خودکفایی ملی برسیم ابزاری بوده برای ساکت کردن منتقدان و معترضان.

در تمامی این موارد در اثر تحقق طرح و احداث آن، جایگاه بخشی از جناح حکومتی بر علیه رقبای دیگرش در درون حکومت تثبیت شده، ولی مهم‌تر از آن، در پی احداث تمامی این طرح‌ها جایگاه خود حکومت علیه بخشی از جامعه، به خصوص مردمی که مستقیماً در حوزه جغرافیایی این طرح‌های عظیم قرار داشته‌اند تثبیت شده است. شاید در برخی از این موارد بخش‌هایی از مردم محلی، به خصوص نخبگان و مالکان اراضی و مقاطعه‌کاران و شاید تعدادی از کارگران، از این طرح‌ها نفع برده باشند، ولی در هیچیک از این موارد نمی‌توان ثابت کرد که شرایط زندگی

این مردم در غیاب این طرح‌های و در صورت پیگیری طرح‌ها خردتر منطقه‌ای بهبود بیشتری نمی‌یافت و یا لاقلاً آسیب اجتماعی و اقتصادی کمتری نمی‌دید.<sup>۱۴</sup> این انتقاد به این معنی نیست که نباید تحت هیچ شرایطی از طرح‌های بزرگ زیربنایی حمایت کرد. تنها منظور این است که تا هنگامی که این طرح‌ها واقعا به صورت دموکراتیک، شفاف، و باز به ارزیابی و سنجش عمومی توسط شهروندان، متخصصان، و دولتمردان گذاشته نشده باشند، نمی‌توان به حقانیت و عقلانیت اقتصادی و عمرانی آن‌ها اعتماد کرد. موشکافی نظری و تجربه تاریخی نشان داده که توسعه و برنامه‌ریزی عمیقاً فرایندی سیاسی است و با «قدرت» در هم تنیده شده است. هنگامی که ادعا می‌شود این فرایند سیاسی نیست و صرفاً فنی و اقتصادی است باید مدعی را به طور جدی زیر سوال برد و انگیزه‌های وی را مورد پرسش قرار داد. پاسخ نقد این برنامه‌ریزی‌ها نه نفی هر نوع پروژه عمرانی است، بلکه برقرار کردن قواعد و روالی است که طرح‌هایی از این قبیل، که بودجه آن را شهروندان می‌پردازند و پیامدهای مثبت و منفی آن‌ها برای چندین نسل دامنگیر مردم عادی خواهد شد، به جای اینکه در انحصار عده‌ای محدود از خواص دولتی بماند و خط قرمزی به دور آن کشیده شود، در معرض نقد و بررسی عمومی قرار بگیرد و تصمیم نهایی تنها با اقتناع و جلب مشارکت و حمایت دموکراتیک جامعه گرفته شود.



در دنبالهٔ این مطلب به اختصار به بررسی سابقهٔ اولین طرح بزرگ زیربنایی در ایران معاصر، یعنی راه‌آهن سراسری که طی سالهای ۱۳۱۷-۱۳۰۶ در دورهٔ رضاشاه پهلوی ساخته شد خواهیم پرداخت. صحبت در مورد احداث راه‌آهن سراسری از اواسط قرن ۱۳ هجری شمسی (یعنی از سال‌های ۱۸۷۰ میلادی) تقریباً بدون وقفه در عرصهٔ عمومی آن دوره مطرح بود. دولت‌های قاجار، بریتانیا، و روسیه تزاری به چانه‌زنی دائم در مورد احداث خطوط راه‌آهن در ایران و مسیرهای مطلوب و ابعاد و طول خطوط مشغول بودند ولی هیچگاه به توافق نرسیدند چون ملاحظات اقتصادی و سوق‌الجیشی مانع از این می‌شد که این رقبا منفعت مشترکی در یک طرح واحد مشاهده کنند.<sup>۱۵</sup> جایگاه جغرافیایی ایران به عنوان کشوری حائل میان سه امپراطوری مقتدر جهانی (روسیه، عثمانی و بریتانیا) و در عین حال ضعف سیاسی و اقتصادی دولت ایران مانع از تحقق این امر می‌شد. هنگامی که جنبش مشروطه پا گرفت بسیاری از ایرانیان اصلاح‌طلب که عمیقاً از ضعف اقتصادی و استبداد و فساد سیاسی کشور در رنج بودند، راه نجات کشور را در احداث زیربنای صنعتی نوین و تحول اقتصاد و خدمات عمومی برای متحد کردن عامه مردم تصور می‌کردند.<sup>۱۶</sup> در این شرایط، پس از ۴۰ سال صحبت و تلاش ناموفق، احداث راه‌آهن به صورت وسواس عمده‌ای در ذهن بسیاری از رجال اصلاح‌طلب و مشروطه‌خواه شکل گرفته بود. در عصری که شاید طول جاده‌های قابل تردد کشور بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر نبود و تمامی حمل و نقل با احشام و کاروان و بدون وسائل چرخدار انجام می‌گرفت، «راه‌آهن» به عنوان مظهر تجدد و پیشرفته‌ترین وسیله حمل و نقل در جهان و کلید نوسازی اقتصاد و جامعه مطرح می‌شد. برای نمونه صنایع‌الدوله هنگامی که وزیر مالیه بود در رسالهٔ «راه نجات» چهار اقدام را برای مملکت ضروری اعلام کرد که احداث راه‌آهن یکی از آنها بود.<sup>۱۷</sup> چند سال بعد برای تحقق این آرزوی دیرینه صنایع‌الدوله حتی قراردادی هم با آلمان‌ها برای احداث راه‌آهن بست، ولی پس از کشته شدن وی این طرح هم به جایی نرسید. فجایع جنگ جهانی اول و اشغال و هرج و مرج ناشی از آن منجر به تضعیف هر چه بیشتر حکومت مرکزی و تقویت قدرت‌های محلی و دلسردی و تبعید تعدادی از اصلاح‌طلبان عصر مشروطه شد. در ظهور دولت پهلوی، ارتش و نهادهای انتظامی مثل ژاندارمری محور قدرت رضا شاه و ابزار اصلی مملکت‌سازی در دورهٔ سلطنت وی بودند. دولت جدید از حمایت ملیون و نخبگان شهری برخوردار بود ولی نسبت به دیگر گروه‌های اصلی جمعیت، یعنی کشاورزان (رعایا) و کارگران و مردم روستایی نسبت به بخش دیگری از جمعیت که توانایی رقابت نظامی و حفظ استقلال نسبی خود از حکومت مرکزی را داشت یعنی بی‌تفاوت بود و با خوانین و عشایر کوچ‌نشین و قدرت‌های محلی خصومتی سازش‌ناپذیر داشت. از میان دو هدف و خواستهٔ جنبش مشروطه، یعنی محدود کردن قدرت حکومت از طریق قانون و مجلس، و تأسیس یک دولت مقتدر و متمرکز، حکومت

پهلوی تنها هدف دوم را پیگیری نمود و برای رسیدن به این هدف، چهار سیاست مشخص را دنبال کرد که در مجموع روابط اجتماعی ایران را دچار تحولاتی عمیق و بنیادی نمود. این سیاست‌ها عبارت بودند از: ۱) ایجاد انحصارات اقتصادی؛ ۲) نظام وظیفه عمومی؛ ۳) احداث نهادهای دولتی - ملی نوین (بانک، دانشگاه، عدلیه، بیمارستان، مخابرات، جاده‌سازی)، ثبت املاک؛ و ۴) احداث راه‌آهن سراسری.<sup>۱۸</sup>

دهه اول حکومت رضاشاه صرف حذف و سرکوب قدرت‌های مستقل محلی شد. هدف از سیاست‌های حکومتی از نوع اسکان عشایر درهم‌شکستنِ بافت اقتصادی - سیاسی بخش قابل توجهی از جمعیت بود که از استقلال نسبی جغرافیایی و حتی نظامی برخوردار بودند.<sup>۱۹</sup> از این منظر نهادها و ساختارهای حکومتی جدید تنها به منظور به‌وجود آوردن زیر بنای یک حکومت و جامعه مدرن و ادغام تدریجی و داوطلبانه جمعیت در جامعه سیاسی و مدنی جدید صورت نمی‌گرفت، بلکه روی دیگر سکه این طرح‌های زیربنایی در هم شکستن ساختارها و روابط اجتماعی موجود و حذف اقتدارگرایانه آن‌ها و مهندسی جامعه نوینی بود که بر ویرانه جامعه قبلی ساخته می‌شد.<sup>۲۰</sup> از اینرو جاده‌های شوسه در امتداد مسیر کوچ عشایر ساخته شدند و این مسیرها و مراتع را تحت نظارت و تملک نهادها و عناصر نزدیک به حکومت جدید در آوردند. ثبت اسناد مالکیت ارضی مالکان محلی را تحت نظارت و تأیید نهایی دستگاه اداری دولتی قرارداد. نظام وظیفه نیروی کار مردان جوامع محلی را جبراً جذب دستگاه نظامی کرد و از یک طرف اقتصاد شبنی و زراعی را به طور جدی در مضیقه نیروی کار قرار می‌داد و از طرف دیگر از این مردان جوان برای سرکوب نظامی ساختارهای محلی خودشان استفاده می‌کرد؛ در عین حالی که از طریق خدمت زیر پرچم به آن‌ها «عرق ملی» و «هویت ایرانی» و وفاداری به شاهنشاه را آموزش می‌داد.

راه‌آهن سراسری از لحاظ عظمت طرح و سرمایه و نیرو و اراده‌ای که صرف احداث آن شد بزرگترین دستاورد دوره رضاشاه بود. در مطبوعات و تبلیغات دولتی راه‌آهن به عنوان طرحی ملی مطرح شد که پس از ۶۰ سال سرخوردگی و ناکامی در مقابل دسیسه‌های دولت‌های استعماری و بی‌کفایتی و فساد فاجاریه بالاخره آرزوی دیرینه ملت ایران برای احداث صنعتی نوین و امروزی که جغرافیای پراکنده ایران را به هم خواهد دوخت و مثل ستون فقراتی مستحکم زمینه جهش و ترقی صنعتی مملکت را فراهم خواهد کرد.<sup>۲۱</sup> احداث دو شاخه اصلی راه‌آهن سراسری یک دهه به طول انجامید و ۲/۵ میلیارد ریال هزینه برد که از طریق مالیات غیرمستقیم بر قند و شکر، منبع اصلی کالری غذایی اقشار فقیر که عمده جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند تأمین شد. از دید امین بنانی «احداث راه‌آهن بیش از یک اقدام صرفاً اقتصادی» بود. راه‌آهن آرزویی بود که ۷۵ سال ناکام مانده بود ولی اکنون بالاخره داشت به واقعیت تبدیل می‌شد... احداث راه‌آهن مترادف بود

«با پیشرفت، استقلال، و احیاء اعتبار و منزلت ملی».<sup>۲۲</sup>

ماه‌ها پس از افتتاح راه‌آهن مطبوعات به جشن و سرور ادامه دادند. تنها باری که رضا شاه در ملاء عام احساسات خود را بروز داد و اشک به چشمانش آمد روز افتتاح راه‌آهن بود.<sup>۲۳</sup> خطوط راه‌آهن در مسیری صعب‌العبور و علیرغم منابع محدود اقتصادی و انسانی، با باری شرکت‌های اروپایی (دانمارکی، سوئدی، آلمانی) با اراده و پیگیری بی‌امان حکومت و شخص رضاشاه ساخته شد و دستاوردی بی‌سابقه در مملکتی بود که هیچ دولتی از دوره صفویه به بعد موفق نشده بود ساختار زیربنایی قابل توجهی برای بهبود اقتصادی مملکت به وجود بیاورد.

با این همه، جزئیات مهم این طرح بزرگ- مثل مسیر احداث خطوط، شیوه تأمین مخارج هنگفت آن، عقلانیت اقتصادی آن در شرایط واقعی آن دوره- هیچ‌گاه به طور جدی مورد بررسی عمومی قرار نگرفت. دکتر مصدق از معدود رجالی بود که در مجلس شهادت انتقاد از طرح احداث مسیر شمال به جنوب راه‌آهن را داشت و مدعی بود که این مسیر توجیه اقتصادی ندارد<sup>۲۴</sup> و هدف رضا شاه از احداث خط در این مسیر هدفی سوق‌الجیشی است. ارزیابی اقتصادی راه‌آهن بندر شاهی - خرمشهر، پس از احداث آن، این ادعا را نائید می‌کند.<sup>۲۵</sup> تا جایی که همایون کاتوزیان، این مسیر پر هزینه را «نمونه بدون تردید جنون اقتصادی» می‌داند<sup>۲۶</sup>

واقعیت این است که هنگامی که خطوط راه‌آهن سراسری به طول ۱۴۰۰ کیلومتر در سال ۱۳۲۷ به هم متصل شدند نه اقتصاد مملکت را به اقتصاد جهانی متصل کردند و نه بسیاری از مراکز عمده جمعیتی و اقتصادی مملکت را به یکدیگر (مثل اصفهان، شیراز، بوشهر، کرمان، یزد). در عوض، مسیر شمال- جنوب راه‌آهن که از متشنج‌ترین منطقه ایران در آن دوره- یعنی غرب و جنوب غربی کشور- عبور می‌کرد، ابزاری بود برای سرکوب قدرت‌های محلی و استقرار حاکمیت پلامنازع دولت مرکزی، و دسترسی عملی آن به سوق‌الجیشی‌ترین منطقه کشور، یعنی خوزستان، که تا پیش از آن عملاً تحت تسلط شرکت نفت ایران و انگلیس و متحدین محلی آن، یعنی شیوخ و خوانین عرب و بختیاری قرار داشت.<sup>۲۷</sup>

مسیر غرب کشور- یعنی بروجرد- خرم‌آباد- دزفول- محمره در آن دوره جزو نا امن‌ترین مناطق کشور محسوب می‌شد. استقرار ژاندارمری، نظام وظیفه اجباری، ثبت اسناد و کنترل املاک زمینداران و تجار محلی، و ایجاد بازار کار روز مزدی در یکی از بزرگترین طرح‌های صنعتی- ترابری کشور<sup>۲۸</sup> زمینه دخالت و تسلط حکومت مرکزی را ایجاد کرد. مالیات قند و شکر و دخالت نهادهای جدید دولتی در وضعیت نیروی کار این مناطق به اقتصاد محلی فشار بی‌سابقه‌ای وارد کرد. اسکان عشایر و نظامی شدن همه روابط دیوانی (استانداران و نمایندگان دولت، و حتی رؤسای راه‌آهن همگی افسران ارشد نظامی بودند)<sup>۲۹</sup> مقاومت سیاسی جوامع محلی را در هم شکست و

آن‌ها را تابع حکومت مقتدر مرکزی نمود. در عکس‌العمل به این فشار فزاینده، شورش عشایر در ۱۳۲۸ در غرب کشور نقشه برداران و کارمندان راه آهن را هدف قرار داد.<sup>۲۰</sup> متصل شدن خوزستان به شبکه راه‌آهن سراسری از یکسو حضور مستقیم دولت را در اداره امور این استان تضمین می‌کرد و جلوی جاه‌طلبی و استقلال نسبی قدرت‌های محلی و شرکت نفت را می‌گرفت و از طرف دیگر نیروهای نظامی دولتی را تبدیل کرد به ابزار کنترل و سرکوب اعتراضات صنفی و کارگری در صنعت نفت.<sup>۲۱</sup> راه آهن سراسری، فضای جغرافیایی غرب ایران را در چارچوب اقتصادی و حکومتی ملی ادغام نمود، ولی ادغامی که آمرانه بود و از دید جامعه محلی - یعنی لرستان و مناطق عرب‌نشین و بختیاری. حکم نوعی استعمار داخلی را داشت. اگر چه این طرح به عنوان یک اقدام اقتصادی و زیر بناسازی برای عمران و توسعه ملی مطرح شد و قطعاً در اقتصاد مملکت و مناطق تحت الشعاع خود تحولاتی عمیق ایجاد کرد، ولی این تحولات از آن جنس نبود که وعده داده می‌شد. هفتاد سال از احداث راه‌آهن ملی می‌گذرد ولی علیرغم آن، مناطق غربی و جنوب غربی کشور، چه بیش و چه بعد از انقلاب، کماکان در زمره فقیرترین و توسعه نیافته‌ترین مناطق کشور به حساب می‌آیند.<sup>۲۲</sup>

تحولی که راه‌آهن ایجاد کرد صرفاً از جنس اقتصادی نبود. دستاورد راه‌آهن در حلقه اول کمک به استقرار دولت آمرانه پهلوی و نهادهای دولتی آن، یعنی ارتش و ژاندارمری و دستگاه بوروکراتیک حکومتی و ادغام مناطق در دسر برانگیز پیرامونی در فضای دولت - ملتی جدید بود که در آن دوره داشت شکل می‌گرفت. راه‌آهن را می‌شد به شکل دیگر و از مسیرهای دیگر احداث کرد. مثلاً به جای مالیات بر قند و شکر که جزو خوراک مستمندان بود می‌شد مالیات را به واردات و در حمایت از برخی کالاهای صنعتی بست تا صنایع دیگر مملکت نیز تقویت بشوند. راه‌آهن می‌توانست در گام اول مراکز اقتصادی کشور را به یکدیگر متصل کند و از منبع سرمایه افزوده تولید شده از برقراری ارتباط شهرهای بزرگ کشور به اقتصاد جهانی برای سرمایه‌گذاری در راه‌سازی و تولید اشتغال در غرب کشور استفاده کند.<sup>۲۳</sup> ولی نکته‌ای که در اینجا باید به خصوص به آن توجه کنیم خصلت سیاسی اولین طرح بزرگ زیربنایی ایران معاصر است، طرحی که به عنوان یک زیربنای اقتصادی به جامعه معرفی شد ولی هیچ‌گاه دستاورد و موفقیت اقتصادی مطابق با وعده‌های اولیه را به ارمغان نیاورد. در عین حالی که زمینه عمیق‌ترین تحولات سیاسی و اجتماعی و استقرار دولت متمرکز و آمرانه، انحصار قدرت سیاسی را دست حکومت مرکزی، در هم شکسته شدن شبکه‌های اجتماعی - سیاسی محلی، و رخنه بازار کار فردی در جامعه محلی را فراهم نمود همین نقد می‌باید متوجه دیگر طرح‌های بزرگ زیربنایی تاریخ معاصر نیز بشود. که نمونه امروزی

آن طرح عظیم و پر هزینه انرژی هسته‌ای است. اگر هدف طرح‌های عمرانی توسعه اقتصادی است، یعنی فرآیندی که لااقل در اقتصاد بازار قابل محاسبه است و تنها هنگامی توجیه می‌شود که سود و زیان آن محاسبه شده و تراز نهایی آن مثبت باشد. ولی چنان که به اختصار در مورد برخی طرح‌های اقتصادی دیگر که در همین مقیاس بوده‌اند دیدیم، در اکثر موارد برخی زیان‌ها و منافع در محاسبه مطرح نمی‌شود و محاسبات سیاسی مانع ارزیابی همه جانبه پیامدهای تحقق این برنامه می‌شوند. طبیعی است که طرح‌های عمرانی در حوزه اقتصادی تحول ایجاد می‌کنند: راه‌آهن سراسری مسافر و بار حمل و نقل می‌کند، محصولات کشاورزی در اراضی دزفول تولید می‌شود، ذوب آهن اصفهان تیرآهن تولید می‌کند و طرح توسعه نیشکر شکر به بازار مصرف ارائه می‌کند. ولی نه عملکرد اقتصادی و تولیدات این طرح‌ها در حد وعده‌های اولیه بود و نه هزینه‌های غیرنقدی در مخارج واقعی آن‌ها منظور شده‌اند. چون اگر منظور شده بودند هیچ‌گاه به صورت فعلی جامه تحقق نمی‌پوشیدند. از سوی دیگر با بررسی انتقادی تاریخی می‌توان مشاهده نمود که نفع برندگان نهایی و واقعی بسیاری از طرح‌های عمرانی در ایران و دیگر نقاط جهان شهروندان و مردم عادی و حتی اقتصاد ملی نبوده است. طرح‌های عمرانی هیچ‌گاه محدود به ساختمان و ابنیه و تکنولوژی و کارخانه و ریل راه‌آهن نیست. توسعه رابطه‌ای اجتماعی و در نهایت مبتنی بر تغییر روابط اجتماعی و معادلات قدرت است. توسعه امری سیاسی است.

ولی «سیاست» از چه جنسی؟ روابط قدرت بخشی لاینفک از همه روابط اجتماعی است. ولی روابط قدرت اجتماعی می‌تواند از جنس مردم‌سالاری و دموکراتیک باشد، یا از جنس ریش سفیدی و پدرسالارانه و قیومیت، یا از جنس آمرانه و تحکمی.

هر یک از این نوع روابط قدرت پیامدهای متفاوتی دارد و روابط اجتماعی متفاوتی را شکل می‌دهد و جامعه‌ای از جنس و نوع دیگری را پایه‌ریزی می‌کند. از جمله پرسش‌هایی که در مورد طرح هسته‌ای ایران می‌توان مطرح کرد آن است که نمی‌دانیم هزینه‌های هنگفت این فن‌آوری - یعنی مخاطرات دهشتناک زیست محیطی رناکتورها و زباله‌های اتمی، پیامدهای استفاده از تکنولوژی دست‌چندم وارد شده از کره شمالی و پاکستان و لطمه‌های جدی وارد شده توسط تحریم‌های بین‌المللی در پیگیری سرسختانه دولت‌های مختلف، به خصوص دولت نهم تا چه حد مورد توجه بوده است. در مقابل استدلال استفاده از انرژی هسته‌ای برای تولید برق می‌توان پرسید چرا روی اصلاح الگوی مصرف، بهبود کارآمدی شبکه موجود برق، و نوآوری و ابداع در تبدیل منابع عظیم گاز فعالیت و پیگیری مشابهی نمی‌شود؟ کدام منبع تولید انرژی از میان نیروگاه‌های گازی یا فن‌آوری خورشیدی - بادی امکان بیشتری برای به وجود آوردن زنجیره ارگانیک میان نیروگاه‌های تولید برق، منبع انرژی و صنایع تولیدی را خواهد داشت؟ هدف مقاله



حاضر پاسخ به این سوالات نیست صرفاً اصرار بر لزوم مشروعیت مطرح نمودن آن‌ها است. با اینهمه محوری‌ترین پرسشی که تحلیل انتقادی و تاریخی برنامه‌ریزی‌های عمرانی می‌آموزد طرح این سوال است که منفعت حقیقی و نهایی این طرح‌ها متوجه کدام گروه و جناح و بخش حاکمیت و یا جامعه می‌شود؟ این پرسش مشروعی است که به دلایل مختلف هنوز مجال مطرح شدن در سطح جامعه را نیافته است.

### یادداشت‌ها:

۱. برای مثال نگاه کنید به تحلیل نماینده سابق مجلس و استاد فیزیک دانشگاه احمد شیرزاد: «در کار هسته‌ای به کجا می‌رویم؟»

<http://shirzad.ir/2007/11/post-108.html>

(مشاهده در ۱ نوامبر ۲۰۰۹)

۲. احمد فیاض بخش، معاون سازمان انرژی اتمی: «مقام معظم رهبری شخصاً پیگیری پروژه هسته‌ای هستند. این نشانه‌ی اراده‌ی کل نظام برای بومی سازی این صنعت است که فراتر از اراده یا تغییر دولت‌هاست.» برای آنکه اهداف چشم انداز ۲۰ ساله در زمینه‌ی تأمین ۲۰ هزار مگاوات برق هسته‌ای تأمین شود، باید شرایط هموار باشد. همینطور به گفته‌ی مهران ضیاء‌شیرخ الاسلامی معاون شرکت تولید و توسعه شرکت انرژی اتمی: «بدون شک افزایش غیر قابل پیش‌بینی قیمت منابع فسیلی و اثر مثبت زیست محیطی استفاده از انرژی هسته‌ای به عنوان دلایل خارجی و نیز افزایش ایمنی و رکورد بهره برداری بهتر از منابع اورانیم به عنوان دلایل داخلی، رویکردها را به سمت استفاده دوباره از انرژی هسته‌ای گسترش داده‌است.»

نگاه کنید به نخستین سمینار بین‌المللی طراحی و ساخت نیروگاه‌های اتمی در شیراز (۱۳۸۷/۱۱/۱۰)

<http://instrumentation.blogsky.com/1387/11/10/post/82->

۳. نگاه کنید به:

Bruce Rich: *Mortgaging the Earth*, Boston: Beacon Press 1994, pp.9-24

ادبیات انتقادی نسبت به سیاست‌های عمرانی بانک جهانی بسیار گسترده است. انباشت تجربه‌ی شکست‌های متعدد در محقق نمودن وعده‌های عمرانی منجر به بازنگری نسبی در سیاست‌های بانک جهانی شد. نگاه کنید به:

Michael Cernea (ed.) et al., 1991, "Putting People First", Washington DC: World Bank Publications.

برای تحلیل شیوه عملکرد پروژه‌های بانک جهانی و نقش متخصصان و دولتمردان و نهادهای بین‌المللی در برنامه‌ریزی‌های عمرانی نگاه کنید به:

Michael Goldman: *Imperial Nature*, 2005/ Yale University Press

4. Thomas Kuhn, 1996, *The Structure of Scientific Revolutions*, MIT Press.

برای بررسی انتقادی متدولوژی و جهان‌بینی پوزیتیویسم نگاه کنید به:

Anthony Giddens, ed., *Positivism and Sociology*, H.E.B: publishers, 1974

Gertrude Steinmetz, ed., *The Politics of Method in the Human Sciences*, Duke University Press, 2005

5. Langdon Winner, "Do Artifacts have Politics?" *Daedalus*, Winter 1980, pp.121-136

Michael Adas, *Machines as the Measure of Men*, Cornell University press, 1989.

۶ نگاه کنید به:

Grace Goodell, *Elementary Structures of Political Like*, Oxford University Press, 1986.

برای بررسی پیامد احداث سد دز و طرح آبیاری و کشت و صنعت منطقه دزفول. نگاه کنید به کاوه احسانی، «بحران آب، بحران آبادان»، گفتگو ۲۷، بهار ۱۳۷۹، صص ۱۶۲-۱۷۲.  
۷. نگاه کنید به:

Michael Goldman, *Imperial Nature*, op. cit.

W. M. Adams, *Wasting the Rain*, 1992, University of Minnesota Press.

۸. برای نقد نظری / مادی سیاست فن آوری (Politics-Techno) نگاه کنید به:

Tim Mitchell, *Rule of experts*, 2002, University of California Press.

9. Pierr Bourdieu, *Homo Academius* Paris, Minuit, 198

10. James Scatt, *Seeing Like a State*, 1998, Yale University Press.

میشل فوکو، «حکومت مندی»، گفتگو ۱۳۸۴، ۴۴، صص ۳۲-۷.

۱۱. برای بررسی عمران منطقه دزفول نگاه کنید به:

Grace Goodell, *Elementary Structures*, op. cit.; Cyrus Salmanzadeh, *Agricultural Change and Rural Society in Southern Iran*, 1980, MENAS Press; Eckhart Ehlers Grace Goodell, *Traditionelle und Moderne Formen der Land Wirtsch in Iran*, Marburger Geographische Schriften, vol 64, 1975.

خطرات ابوالحسن ابتهاج، جلد ۱، صص ۴۳۰-۲۹۷، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۳؛ کاوه احسانی، «جامعه روستایی و گسترش کشاورزی در ایران بعد از انقلاب»، گفتگو ۴۶

۱۲. اعتماد، اکبر، «غرب دروغ می گوید، ایران باید هسته‌ای شود»، BBC فارسی، ۱ نوامبر ۲۰۰۹. در مورد مشارکت ایدئولوژی فن آوری در سیستم‌های سرمایه‌داری و سوسیالیسم دولتی نگاه کنید به:

Deborah Fitzgerald, "Blinded by Technology: American Agriculture in the Soviet Union, 1928-32" *Agricultural History*, 70:3 (summer 1996), pp. 459-86.

۱۳. عباس زرگر، «روبای شکرین»، گفتگو ۲۵، طرح توسعه نیشکر خوزستان به تفصیل در مقاله زیر مورد بررسی قرار گرفته

Kaveh Ehsani, "Sweet Dreams; Sugar Case and the Politics of Development in pre and post-revolutions Iran, Workshop on Development other Development; New York University, May 2003.

۱۴. کاتوزیان در نقد پروژه‌های عظیم زیربنایی دولتی، که همواره هزینه بسیار بیشتر از تخمین اولیه بر بوجه دولتی تحمیل می‌کنند و به ندرت منافع اقتصادی که وعده می‌دهند را به ارمغان می‌آورند می‌گوید: «این روال در مورد طرح‌های عظیم برطمطراق و معمولاً بی‌ارزش دولتی دیگر حالت عادی پیدا کرده بود: در کنفرانس برنامه پنج ساله پنجم در شیراز «شاه از شنیدن این خبر که هزینه سد داریوش کبیر ۳ برابر تخمین اولیه تمام شده (یعنی سیصد میلیون دلار) بشدت عصبانی شد». ذوب آهن اصفهان، که قرار بود تا آن موقع سالی ششصد میلیون دلار درآمد داشته باشد تنها «شش میلیون دلار درآمد داشت»

درسال ۱۳۶۹ مصاحبه‌ای مفصل داشتم با مدیر عامل شرکت هفت تپه خوزستان که قبلاً مدیر عامل شرکت کشت و صنعت شهید بهشتی دزفول بود. این مسئول با کفایت و سرشار از انرژی به زبان آور بودن طرح‌های بزرگ زیربنایی از

این دست اذعان داشت، ولی در عین حال معتقد بود که طرح‌های زیربنایی از این نوع را نباید تنها از منظر اقتصادی سنجید. دستاورد این طرح‌ها از نظر ایشان ایجاد نمودن نهادهای جدید، کادرهای ورزیده، الگوها و نظام‌های بهره برداری و محصولات جدید در صحنه تولید و روابط تولیدی منطقه‌ای است، نه صرفاً سودآوری خود سازمان. قطعاً تمامی این پروژه‌ها، از جمله طرح هسته‌ای، چنین دستاوردهایی خواهند داشت. ولی سؤال اصلی این است که طبق چه معیاری این آیا دستاوردها مطلوب هستند؟ آیا این نهادها و کادرها بهبود کیفی و همه جانبه زندگی مادی و اجتماعی مردم منطقه و کل مملکت را به ارمغان خواهند آورد؟ و آیا آلترناتیوهای دموکراتیک‌تر و کم هزینه‌تری می‌توان مطرح نمود که کارآمدی بسیار بالاتری داشته باشند؟ متأسفانه در گفتار و اندیشه مستولان و فن سالاران چنین مباحثی جای طرح و بررسی ندارد.

15. D. W. Spring, *The Trans – Persian Railway Project and Anglo – Russian Relations, 1909-14*, *SEER*, 54:1 (January 1976); John Galbraith, "British Policy on Railways in Persia, 1870-1975", *Middle Eastern Studies*, 25:4 (October 1989); 480-505, Charles Issawi, *The Economic History of Iran, 1971*, University of Chicago Press, pp. 177-195, 155-160

16. Said Amir Arjomand, *The Turban for the Crown*, 1988, Oxford University Press, pp. 44-5.

۱۷. امیر ارجمند، همان

18. Ervand Abrahamian, *Iran Between two Revolutions*, 1982, Princeton University Press, p 110

19. Stephanie Cronin, *Tribal Politics in Iran*, 2007, Routledge.

و استغنی کرنین، *ارتش حکومت بهلوی*، خجسته، ۱۳۷۷.

برای مقایسه فرایند مشابه در استقرار حکومت مرکزی پس از سرکوب عشایر کوچ‌نشین در مصر نگاه کنید به:

Tim Mitchell, *ibid*, Chapters.3, 2

20. Cronin, *Tribal Politics*; Amir- Arjomand, *Turban for the Crown*, Katouzian, *Political Economy*.

21. Patrick Clawson, "Knitting Iran together", *Iranian Studies*., (26:3/4) Summer-fall 1993, pp. 235-50.

22. Amin Banani, *The Modernization of Iran*, p. 133

۲۳. متین دقتری، احمد، *خاطراتی از احداث راه آهن*، ایران‌شناسی، (۱۴:۳)، پاییز ۱۳۸۱، ص ۶۵۵. همین طور *خاطرات جعفر شریف امامی*، تهران: ۱۳۸۰، ویراستار حبیب لاجوردی.

۲۴. متینی، جلال، «دکتر مصدق، راه‌آهن سراسری ایران و سلطان احمد شاه»، *ایران‌شناسی*، بهار ۱۳۷۸ و متینی، جلال، «مخالفت انگلیسیها با راه‌آهن جنوب به شمال ایران»، *ایران‌شناسی*، پاییز ۱۳۸۱

25. Clawson, *Knitting Iran together*.

26. Katouzian, *Political Economy*, pp. 115-16

۲۷. احسانی، کاوه، «تجدد و مهندسی اجتماعی در شرکت شهرهای خوزستان»، گفتگو ۲۵، پاییز ۱۳۷۸.

Cronin, *Tribal Politics*, p. 26

28. Cronin, *op. cit.*, *Tribal Politics*.

برای بحث جامع تحولات اجتماعی این دوره و پیامد آن در زندگی مردم عادی روستا و عشایر به کتاب کرنین مراجعه کنید. همین طور:

Ervard Abrahamian, *Iran Between two Revolutions*, pp. 110, 146-7.

Amir-Arjomand, *Turban for the Crown*, pp. 63-68.

۲۹. نگاه کنید به:

Cronin, *Tribal Politics*.

بیات، کاوه، «عشایر از دیدگاه منابع نظامی معاصر»، تاریخ معاصر ایران، ج ۱، زمستان ۱۳۷۲ و عملیات لرستان، تهران، ۱۳۷۷، انتشارت نشر و پژوهش شیرازه

30. Cronin, *Tribal Politics*, pp. 106-107.

۳۱. برای نمونه‌ای از مداخل نیروهای نظامی و دولتی علیه کارگران نفت و یا اعتراضات عشایر نگاه کنید به: بیات، کاوه، «در کنار یا بر کنار از کارگران ایران؟» گفتگو ۴۴، آذر ۱۳۸۴.

Ervard Abrahamian, *Iran Between two Revolutions*, p. 163.

۳۲. برای ارزیابی عملکرد اقتصادی راه آهن نگاه کنید به:

Clawson, "Knitting Iran together".

برای ارزیابی وضعیت اقتصادی - عمرانی مناطق واقع شده در مسیر شمال و جنوب راه آهن سراسری (استان‌های غربی کشور) نگاه کنید به:

Ahmad Sharbatoghlie; *Urbanization and Regional Disparities in Post - Revolution Iran*, Westview, pp. 103-138.

33. Clawson, *Knitting Iran together*.

